

رابرت وانوی ، تاریخ عهد عتیق، درس هشتم

پیدایش ۲

آیا این روایت دیگری از خلقت است؟ ۱.

ما در مورد پیدایش ۲ بحث می‌کردیم و اولین نکته در پیدایش ۲ این است که "آیا این روایت دیگری از خلقت است؟" ما واقعاً وارد بحث در مورد این سوال نشدیم. فکر می‌کنم آن را در آخرین ساعت کلاس مطرح کردم. امروز بعد از ظهر به این نکته خواهیم پرداخت. من به این سوال پاسخ می‌دهم: آیا پیدایش ۲ روایت دیگری از خلقت است؟ من پاسخ می‌دهم "بله" اما فقط به معنای بسیار مشروط. فکر می‌کنم باید در گفتن اینکه پیدایش ۲ روایت دیگری از خلقت است بسیار محتاط باشید. البته درست است که برخی از روایت خلقت پیدایش ۱ در فصل تکرار می‌شود، به ویژه در خلقت مرد و زن. این روایت بسط داده شده و بسط داده شده است، اما فکر نمی‌کنم ۲ فصل ۲ را باید در درجه اول به عنوان یک روایت خلقت در نظر گرفت. من فکر می‌کنم تأکید در فصل ۲ بیشتر مربوط به انسان و جایگاه و عملکرد او در جهان خلقت است. حال، برای ارائه این موضوع، فصل ۲ بخش کوچکی از پیدایش ۱ را بازگو می‌کند. شما داستان مفصل‌تری از چگونگی خلقت مرد و زن توسط خدا دارید اما فکر نمی‌کنم این برای اینکه شما را با نتیجه‌گیری رها کنم، کافی باشد، همانطور که اس. آر. درایور

در تفسیر خود از پیدایش، که در آخرین ساعت کلاس به آن اشاره کردم، می‌گوید. او در صفحه ۸ می‌گوید: بنابراین پیدایش ۱:۱ تا ۲:۴ الف و ۲:۴ ب-۲۵ شامل روایت دوگانه‌ای از منشأ انسان بر روی زمین است. «این» یک دیدگاه انتقادی معمولی است. در پیدایش ۱:۱-۲:۴ الف به شکاف بین دو فصل در ۲:۴ الف توجه کنید. بین وسط آیه ۲، بین بخش اول و بخش دوم ۲:۴ ب. گفته می‌شود پیدایش ۲:۴ ب تا ۲۵ روایت دوم خلقت است. سپس نامگذاری شده‌اند. در «J و در پیدایش ۲» روایت «P آن دو روایت توسط محققان منتقد در پیدایش ۱» روایت. اینجا روایت خلقت دوگانه را داریم.

الف. رویکرد وانوی به پیدایش ۲

به نظر من بهتر است پیدایش ۲ را نه به عنوان روایت دوم خلقت، بلکه به عنوان فصلی در نظر بگیریم که برای مقدمه‌ای بر روایت سقوط انسان در فصل ۳ ارائه شده است. به عبارت دیگر، از فصل ۱ به فصل ۲ و فصل ۳ پیشرفت وجود دارد. بهتر است به سوالی که با آن شروع کردیم، یعنی «آیا این روایت دیگری از خلقت

است؟»، با یک پاسخ منفی پاسخ دهیم. به دلایل زیر، این صرفاً یک داستان خلقت دیگر نیست.

ب. کلام تولدوت - بحث تقسیم‌بندی فصل‌ها

متوجه I بگذارید دو نکته مهم را در پاسخ به این سوال ذکر کنم. در برگه طرح کلی خود، زیر عدد رومی *toledoth* استفاده از کلمه A. می‌شوید: «آیا این روایت دیگری از خلقت است؟» (دو نکته فرعی وجود دارد است. حال در پیدایش فصل ۲:۴. شما می‌خوانید، من اینجا از شاه جیمز می‌خوانم: «اینها نسل‌های آسمان‌ها و *toledoth* ترجمه‌ای از کلمه عبری «generations» زمین هستند در زمانی که آفریده شدند». کلمه انگلیسی است که در آنجا به زبان عبری به انگلیسی برای کسانی که هنوز عبری نخوانده‌اند نوشته شده است». اینها آسمان‌ها و زمین هستند». حال اگر به یاد داشته باشید، من قبلاً به طور خلاصه به این (*toledoth*) نسل‌های موضوع اشاره کردم. به نظر من ترجیح داده می‌شود که در انتهای آیه ۳ از فصل ۲، بین فصل ۱ و فصل ۲ تقسیم بزرگ، پیدایش ۲:۴-۲۵ و B شود. به عبارت دیگر، اگر به برگه طرح کلی خود نگاه کنید، متوجه خواهید شد که پیدایش ۱:۱-۲:۳ است. نقطه تقسیم، بهتر است در انتهای آیه سوم قرار گیرد و این به معنای عبارت «اینان، ۲a، نسل‌های...» است که فصل ۲ را از آیه ۴ آغاز می‌کند.

قرار می‌دهند. a محققان منتقد تقریباً بدون استثنا آن را به طور متفاوتی تقسیم می‌کنند و آن را پس از ۲:۴ به عبارت دیگر، آنها آن بند اولیه آیه ۴ را می‌گیرند: «اینها نسل‌های آسمان‌ها و زمین هستند...» و آن را به عنوان یک جمله پایانی برای فصل اول درک می‌کنند. بنابراین، تقسیم‌بندی در میانه آیه چهارم قرار می‌گیرد. فصل ۲ واقعاً شروع می‌شود «هنگامی که آنها در روزی که خداوند خدا زمین و آسمان‌ها و هر دشت صحرا را قبل از اینکه در زمین باشد، آفرید» (و غیره. آنها فصل ۲ را از اواسط آیه ۴ شروع می‌کنند. اکنون آنها این کار را بر سند P، اساس فرضیه مستند انجام می‌دهند. ما قبلاً در مورد آن نظریه کلی بحث کردیم. طبق آن دیدگاه انتقادی کلیدی، سندی است که با ترجیح ساختار و اعداد و ویژگی‌هایی از این نوع مشخص می‌شود و در واقع ساختار شماتیک کل کتاب پیدایش با این عبارت استوار است «نسل‌های آسمان و زمین» «اینها نسل‌های آدم هستند»، «اینها نسل‌های نوح هستند»، «اینها نسل‌های پسران نوح هستند». «ده تا از این عبارات در کل کتاب وجود دارد و کتاب به مشخص می‌شود. بنابراین، فصل P نوعی با آن عبارت ساختار یافته است. به گفته منتقدان، این چیزی است که با است، بنابراین آن عبارت باید با فصل اول همراه باشد. و سپس به جای اینکه چیزی P است، آن عبارت P اول

باشد که فصل دوم را معرفی می‌کند، به یک جمله پایانی برای فصل اول تبدیل می‌شود، خلاصه‌ای از فصل اول همراه شوند زیرا کلمه یهوه (یهوه در J حالا، می‌بینید که آنها باید با عبارت ۲:۴ب به عنوان بخشی از آنجا آمده است. به ۲:۴ب نگاه کنید، "هنگامی که آنها در روز خداوند خدا آفریده شدند." خداوند خدا، یهوه باشد. P باشد، بخش اول آیه باید J تغییر می‌کنید. بخش دوم آیه باید J/لوهیم است. بنابراین، در اینجا به منبع است، بخش دوم آیه P بنابراین، چه می‌کنید؟ آیه را به نصف برش می‌دهید و می‌گویید که این بخش متعلق به منبع است. اما انجام این کار مشکلی ایجاد می‌کند. عبارت "اینها نسل‌های ... هستند، که ده بار در J متعلق به منبع طول کتاب به طور مرتب تکرار می‌شوند و اگر به آنها نگاه کنید، متوجه خواهید شد که آنچه در ادامه می‌آید را معرفی می‌کند، نه آنچه قبل از آن آمده را خلاصه می‌کند. این عبارت آنچه در ادامه می‌آید را معرفی می‌کند. این بدان معناست که اگر عبارت ۲:۴الف را به عنوان یک جمله پایانی در نظر بگیرید، مانند منتقدان. سپس در هر یک از ۹ جای دیگر، باید به آن عبارت معنای متفاوت و کارکرد متفاوتی بدهید، زیرا بدیهی است که به جای خلاصه کردن آنچه پیش از آن آمده است، آنچه را که در پی می‌آید معرفی می‌کند. حال، اینجا یک مثال می‌زنیم، من فقط یکی را انتخاب می‌کنم. پیدایش ۱۱:۲۷، «اینان نسل‌های تارح هستند. ... پس از پیدایش ۱۱:۲۷ چه چیزی می‌آید؟ شما کتاب پیدایش خود را می‌شناسید و به آن فکر می‌کنید. از فصل ۱۲، درست در انتهای فصل ۱۱، از فصل ۱۲ داستان ابراهیم را دارید، چیزی در مورد تارح به شما گفته نشده است. آنچه به شما گفته می‌شود این است که چه چیزی از تارح بیرون می‌آید؟ چه چیزی در پی آن می‌آید؟ چه چیزی از تارح بیرون می‌آید؟ این ابراهیم است.

و به همین ترتیب در مورد پیدایش ۲:۳۷، «اینها نسل یعقوب هستند» ... آنچه در ادامه می‌آید، در واقع زیاد درباره یعقوب نیست، زیرا یعقوب گاهی وارد می‌شود، اما آنچه از پیدایش ۳۷ دنبال می‌شود، داستان‌های یوسف است. ببینید این چیزی است که می‌توان از یعقوب به دست آورد؛ داستان یوسف و نوادگان یعقوب و برادرانی که به مصر رفتند. البته، یعقوب نیز به مصر رفت، اما تمرکز بر یعقوب نیست، بلکه بر چیزی است که از یعقوب به دست می‌آید.

بنابراین، می‌توانیم این سوال را بپرسیم که معنی «تولد» در این عبارت چیست: «اینها نسل‌های آسمان‌ها و زمین هستند» ... تولد، برای آن دسته از شما که عبری خوانده‌اید، شاید بتوانید آن را در حروف آن ببینید. این مشتق فعل عبری «یلاد» (است که به معنای «زایاندن» فرزندان) «یا» به وجود آوردن «است. و این

یک شکل اسمی از آن است. این کلمه به محصول زایمان یا چیزی که به دنیا می‌آید اشاره دارد. معمولاً منظور فرزندان است و معمولاً به معنای فرزندان یا فرزندان استفاده می‌شود. اینها نسل‌های یک شخص خاص هستند. اما گاهی اوقات به محصول یا نتیجه یک تحول تاریخی اشاره دارد. من فکر می‌کنم این همان معنایی است که در پیدایش ۲:۴ وجود دارد. به عبارت دیگر، وقتی می‌گوید «اینها نسل‌های آسمان‌ها و زمین هستند»... از آنچه در تاریخ از آفرینش آسمان‌ها و زمین در پیدایش ۱ حاصل می‌شود، صحبت می‌کند. بنابراین، اهمیت عبارت در اینجا این است که نشانگر آغاز مرحله جدیدی از برخورد خدا با مخلوقاتش است.

حالا، چرا ما در رابطه با این سوال، همه این‌ها را مورد بحث قرار داده‌ایم؟ آیا پیدایش ۲ یک روایت خلقت دوم است - روایتی تکراری از نوعی پیدایش ۱؟ من فکر می‌کنم مفهوم این است که از پیدایش ۲:۴ به بعد، شما تکرار خلقت آسمان‌ها و زمین را ندارید، آنچه می‌یابید چیزی است که از فعالیت خلاقانه خدا در پیدایش ۱ صادر شده یا بیرون آمده است. نکته این عبارت اشاره به جلو است نه به عقب. این با نحوه استفاده از آن در بقیه کتاب سازگار است. این تاریخ آسمان‌ها و معنای آنچه از نقطه خلقت آنها به بعد ادامه یافته است، است. و من فکر می‌کنم این عبارت به ما می‌گوید که پیدایش ۲ بر انسان، مکانی که در آن زندگی می‌کرد، تسلط او بر حیوانات، خلقت زن به عنوان همراه و همدم او و غیره متمرکز است و راه را برای فصل ۳ آماده کرده است. می‌بینید که ما از فصل ۱ به جلو حرکت می‌کنیم. **تولدوت** در اینجا نشان دهنده خطوط تاریخی از ابتدا تا یک نقطه پایان است. این به محصول، نتیجه اشاره دارد. حالت مفعولی، وقتی به «اینها نسل‌های...» می‌رسیم. حالت مفعولی نقطه شروع را نشان می‌دهد، و **حالت جمع** نتیجه را نشان می‌دهد.

نگاه می‌کنید، چه NIV حالا جالب اینجاست که ترجمه‌اش سخت است. حالا آن‌هایی از شما که به می‌گوید؟ می‌دانم که کاملاً متفاوت است». این شرح آسمان‌ها و زمین است وقتی که آفریده شدند... این شرح آسمان‌ها و زمین است «این چیزی را از دست داده است. من فکر می‌کنم واقعاً کینگ جیمز در این مرحله، حتی اگر کاملاً تحت‌اللفظی باشد، شما واقعاً به نسل‌ها به معنای تولید فرزندان توسط آسمان‌ها و زمین فکر نمی‌کنید، اما به شما ایده‌ای از آنچه «منتشر می‌شود» یا «از آن بیرون می‌آید» می‌دهد، چیزی بیش از «شرح» آن، که کاری با همه اینها انجام می‌دهد. بیابید پیدایش ۲:۳۷ را در نظر بگیریم و می‌بینید که تقریباً به یک تحریف NIV است که تبدیل می‌شود. بله، این شرح یعقوب است، می‌بینید که این شرح یعقوب نیست، با این حال، آنچه در ادامه می‌آید. این بسیار گیج‌کننده است، این چیزی است که از یعقوب بیرون می‌آید.

عبارت «این روایت «تا حدودی منطقی است، اما در پیدایش ۲:۴ چیزی از دست می‌دهد. بنابراین، من ترجمه بهتری جز «اینان نسل‌های... نمی‌شناسم، هرچند که این ممکن است با پیدایش ۲:۴ کمی مبهم باشد. حتی با عبارات دیگر، ممکن است فکر کنید آنچه در حال آمدن است، یک شجره‌نامه است. خیلی هم اینطور نیست. این ایده است: محصول چیست؟ نتیجه چیست؟ چه چیزی از افراد بیرون می‌آید؟ این به نوعی یک نقطه شروع جدید در تاریخ را نشان می‌دهد. این عبارت، آن را در ساختار کتاب پیدایش مشخص می‌کند. بسیاری از آنها بن‌بست هستند، همانطور که در پیدایش ۲۵:۱۲ می‌بینید، «آنچه از اسماعیل بیرون می‌آید «نوعی شجره‌نامه است، اما پس از آن بن‌بست است و متوقف می‌شود، آن را برای همیشه دنبال نمی‌کند. مثال دیگر در مورد اسحاق و عیسو پس از پیدایش ۲۵ است. در پیدایش ۲۵:۱۹ می‌بینید که داستان یعقوب در ادامه می‌آید و در فصل ۲۷ از اسحاق برکت می‌گیرد. سپس او از لابان التماس می‌کند که همسران و پسرانش را کجا به دست می‌آورد، بنابراین آنچه در واقع در ۲۵:۱۹ دنبال می‌شود داستان یعقوب است. این روشی است که کار می‌کند و من فکر می‌کنم اهمیت این اصطلاح در همین است.

حالا برگردیم به سوال اولیه‌مان، این موضوع پیامدهایی برای نحوه نگاه شما به سوال پیدایش ۲ دارد. آیا این صرفاً تکرار تکراری روایت خلقت است؟ بر اساس این عبارت، فکر می‌کنم شما می‌گویید «نه». پیشرفت وجود دارد، حرکت به جلو.

ب. نقش پیدایش ۲ در ارتباط با پیدایش ۳ چیست؟ ۱. پیدایش ۲ برای تمرکز توجه بر انسان در آماده‌سازی برای روایت سقوط است.

بسیار خوب، دوم، ب. «نقش پیدایش ۲ در رابطه با پیدایش ۳ چیست؟ «من فکر می‌کنم نقش فصل ۲ این است که توجه را به انسان در آماده‌سازی برای روایت سقوط و گناه، همانطور که در پیدایش ۳ ثبت شده است، معطوف کند. در رابطه با این هدف، موارد مختلفی را می‌یابیم. اول، شرح مفصلی از مکان باغ در پیدایش ۲: ۸- وجود دارد. او اشاره می‌کند که خدا باغ عدن را کاشته است و سپس در آیه ۱۰ در مورد یک رودخانه صحبت ۱۴ می‌کند. نام چهار رودخانه‌ای که در آیات ۱۱-۱۴ با مکان باغ مرتبط هستند، آورده شده است. بنابراین شرح مفصلی از مکان باغ در آیات ۸-۱۴ وجود دارد. البته، باغ مکانی است که در فصل ۳ سقوط در آن رخ می‌دهد. همچنین، در آیات ۱۶ و ۱۷ ممنوعیتی مبنی بر نخوردن از درخت معرفت خیر و شر در باغ عدن وجود دارد...

زیرا روزی که بخوری، هر آینه خواهی مرد.» این ممنوعیت در ارتباط با فصل ۳ مهم است، زیرا در فصل ۲ « ممنوعیتی وجود دارد که راه را برای آن هموار می‌کند. من فکر می‌کنم احتمالاً یا منطقی است که نتیجه بگیریم توصیف دقیق‌تر زن در آیات ۱۸ تا ۲۴ به این دلیل است که حوا نقش بسیار مهمی در فصل ۳ ایفا کرده است. زیرا «شما توصیف مفصل‌تری نسبت به فصل ۱ دارید که در آن فقط می‌گویید»: و خدا ایشان را مرد و زن آفرید

و سپس آیه ۲۵ در ارتباط با فصل ۳ نیز ضروری است زیرا آیه ۲۵ می‌گوید که هر دو برهنه بودند، مرد و همسرش و شرم‌منده نبودند. این در ارتباط با آیه ۷ فصل ۳ و پس از آن مهم است که بلافاصله پس از سقوط، می‌خوانید: «چشمانشان باز شد، دانستند که برهنه هستند. برگ‌های انجیر را با هم کاشتند و برای خود پیشبند ساختند» و غیره. می‌بینید که بین فصل ۲ و فصل ۳ ارتباط نزدیکی وجود دارد. فصل ۲ پایه و اساس بسیاری از آنچه در ادامه در فصل ۳ اتفاق می‌افتد را فراهم می‌کند. بنابراین دوباره، فکر نمی‌کنم دلیلی برای گفتن اینکه ما به سادگی روایت‌های خلقت تکراری با فصل ۱ نداریم، وجود داشته باشد. پیشرفت وجود دارد و نقشی وجود دارد که فصل ۲ در زیر فصل ۳ ایفا می‌کند.

بسیار خوب، شماره ۲ در زیر پیدایش ۲ این است که «آیا پیدایش ۲ با پیدایش ۳ در تضاد است؟ ۲. پیدایش ۲ با پیدایش ۱ در تضاد است؟» در میان برخی از محققان منتقد و حتی برخی از انجیلی‌ها که تا حدی به نظریه‌های انتقادی پایبند بوده‌اند، اظهاراتی خواهید یافت که می‌گویند این دو فصل متناقض هستند. برای نظریه انتقادی منبع و نحوه برخورد آن با کتاب مقدس، این در چارچوب این نوع نظریه مشکلی ایجاد نمی‌کند. اگر دیدگاه بالایی نسبت به کتاب مقدس دارید و احساس می‌کنید که این کتاب قابل اعتماد است، پس یک تاریخ‌نگاری دارید که وقایع را همانطور که واقعاً اتفاق افتاده‌اند به شما می‌گوید. اگر آنها متناقض باشند، این مشکل ایجاد می‌کند. آنچه ادعا می‌شود این است که ترتیب وقایع در پیدایش ۱ با ترتیب وقایع در پیدایش ۲ متفاوت است. در پیدایش ۱، در آیه ۱۱، گیاهان را خلق کردیم: خدا گفت بیایید گیاهان را تولید کنیم.» در آیه ۲۴، حیوانات را داریم: «بگذارید زمین موجودات زنده را، موافق جنس خود، گاو، گاو میش، خزندگان، جانوران زمین را به نوع خود، تولید کند.» سپس در آیات ۲۶ و ۲۷، انسان و سپس زن. سپس، نظریه این است که وقتی به این روایت دوم خلقت می‌رسید، ترتیب متفاوت است. انسان ابتدا خلق می‌شود، در آیه ۷: «خداوند خدا انسان را از خاک زمین بسرشت.» گیاهان در درجه دوم قرار دارند، در آیات ۸-۹: «خداوند خدا باغی در عدن کاشت، جایی که انسان را قرار داد.»

حیوانات در درجه سوم قرار دارند. در آیه ۱۹: «خداوند خدا هر حیوان صحرا را از زمین بسرشت.» در آخر، «زن» خداوند خدا دنده‌ای از آدم گرفت و زن را از مرد آفرید.

حالا با این چه کار کنیم؟ آیا واقعاً در ترتیب آنها اختلافی وجود دارد؟ فکر می‌کنم چندین نکته وجود دارد که می‌توانیم متوجه آنها شویم. فکر می‌کنم هیچ اختلاف واقعی در اینجا وجود ندارد. اولاً، خلقت پوشش گیاهی در پیدایش ۲ توصیف نشده است. آنچه توصیف شده کاشت باغ است. فکر می‌کنم این چیزی کاملاً متفاوت از خلقت اولیه پوشش گیاهی است. در آیه ۸ از فصل ۲ آمده است: «خداوند متعال باغی را در شرق کاشت.» بنابراین این یک فرض است که نتیجه بگیریم که این خلقت پوشش گیاهی است. ثانیاً، فکر می‌کنم بر اساس زمینه و عقل سلیم عمومی می‌توانیم بگوییم که آیه ۸ به بهترین وجه نشان می‌دهد که خداوند باغ را قبل از خلقت آدم کاشت. این به ابهام در اشکال کلامی عبری منجر می‌شود. اگر به پیدایش ۲:۷ توجه کنید، کینگ جیمز می‌گوید: «و خداوند خدا از پیدایش ۲:۸ نگاه کنید، «خداوند باغی را در شرق عدن NIV انسان را از خاک زمین بسرشت.» اگر به می‌گوید «خداوند خدا کاشته بود.» «حال در NIV کاشت.» «کینگ جیمز می‌گوید: «خداوند باغی کاشت.» ترجمه زبان عبری نمی‌توانید مانند انگلیسی، بین فعل گذشته و فعل کامل تمایز قائل شوید. می‌تواند هر دو باشد. تنها راهی که می‌توانید تفاوت را تشخیص دهید، متن و عقل سلیم است. و به نظر می‌رسد که خداوند انسان را خلق می‌کند تا او را در باغ قرار دهد، بنابراین او ابتدا باغ را آماده کرد تا بتواند او را در باغ قرار دهد. و ترجمه آن به «کاشته در آن زمان صحیح است و ترجمه NIV بود «بسیار منطقی‌تر از «کاشته شده» است. بنابراین فکر می‌کنم انگلیسی بهتری را در آن زمان پیشنهاد می‌دهد.

سوم، پیدایش ۲:۱۹ نمی‌گوید که پیدایش ۲:۱۹ نمی‌گوید که حیوانات بعد از مرد آفریده شدند و نه زن ۳. حیوانات بعد از مرد آفریده شدند و نه زن. مشکل اینجا همان مشکل ۲:۸، با زمان فعل است. شاه جیمز می‌گوید، که به نظر می‌رسد به این ایده اختلاف نظم کمک می‌کند، «و خداوند خدا هر حیوان صحرا را از زمین آفرید.» ترجمه جدید ملی می‌گوید: «خداوند خدا، همه حیوانات صحرا را از زمین آفرید.» و من فکر می‌کنم این برداشت درستی است، حیوانات بعد از مرد و قبل از زن آفریده نشدند، حیوانات قبلاً آفریده شده بودند، همانطور که در پیدایش ۱ می‌خوانیم. اکنون خداوند قرار است همه این حیوانات را نزد آدم بیاورد تا او آنها را نامگذاری کند. و این همان چیزی است که در آیات ۱۹-۲۴ آمده است. نمی‌گوید که مرد و زن از نظر زمانی نزدیک به هم آفریده شدند.

این را نمی‌گوید. فقط می‌گوید خدا مرد و زن، نر و ماده را آفرید. چیزی در مورد آنها به شما نمی‌گوید. چیزی در مورد اینکه آیا این همزمان بوده یا یک دوره زمانی آن را از هم جدا کرده است، نمی‌گوید. بنابراین پیدایش ۱ نمی‌گوید که مرد و زن از نظر زمانی نزدیک به هم آفریده شدند، و پیدایش ۲ نمی‌گوید که حیوانات بین مرد و زن آفریده شدند.

حالا با این نظرات در مورد این اختلافات ادعایی، واقعاً می‌توانید مسئله را حل کنید. من فکر می‌کنم تأکید در فصل دوم پیدایش منطقی است، نه تاریخی. و ترتیب، منطق پیشرفت را نشان می‌دهد، نه لزوماً ترتیب زمانی. هیچ تضادی بین آنچه که سعی دارد بین فصل دوم و فصل اول بگوید، وجود ندارد. نحوه ترجمه اشکال فعلی، به ویژه آنچه در ۲:۱۹ و ۲:۸ آمده است، جایی که «کاشته شده» و «شکل گرفته» کاملاً به متن بستگی دارد، چه زمان گذشته باشد و چه گذشته کامل. اما این بدان معناست که عامل حیاتی در نحوه درک این اشکال فعلی این است که آیا بین دو فصل تضادی می‌بیند یا خیر. اگر به دنبال اختلافات هستید، می‌توانید آن را به روشی که آن را ایجاد می‌کند ترجمه کنید. اگر به دنبال هماهنگی هستید، می‌توانید آن را به روشی که آن را هماهنگ می‌کند ترجمه کنید. نمی‌توانید بر اساس دستور زبان تصمیم بگیرید، باید بر اساس متن تصمیم بگیرید. همانطور که یکی از مفسران گفته است، حتی اگر نظریه مستند بودن را پذیرفته باشید، هنوز هم منطقی است که فرض کنیم شخصی که این دو روایت خلقت را کنار هم قرار داده، هنوز از تناقضات بین آنها آگاه بوده است، در غیر این صورت چرا خودش آن را ویرایش نکرده تا هماهنگ شود؟ لئوپولد، فکر می‌کنم این بخش در بخش کتابشناسی، وسط صفحه ۸ قرار دارد. لئوپولد، در تفسیر خود، صفحه ۱۰۸، از محقق دیگری نقل می‌کند که می‌گوید: «به همان اندازه که بعید است.» نویسنده آنقدر کودن بوده باشد که از ابتدا دو مجموعه منحصر به فرد از روایت‌های خلقت را ارائه دهد موازی بودن پیدایش ۲: ۵-۶ و پیدایش ۱: ۲

حتی اگر کسی نظریه مستند بودن را بدون مشکل پذیرفته بود، چرا کسی این کار را می‌کرد؟ هیچ تضادی بین این دو فصل وجود ندارد. خب، سوالی در این مورد دارید؟ (دانشجو سوالی می‌پرسد.) من پیشنهاد درک کیدنر، بولتن تیندال، ۱۹۶۶ را دنبال می‌کنم، عنوان این است: «پیدایش ۲: ۵-۶، تر یا خشک.» (و بحثی در مورد آن آیات وجود دارد که در آن او نتیجه می‌گیرد که این آیات واقعاً موازی با پیدایش ۱: ۲ هستند، حالت آشفته خلقت وجود دارد قبل از فرآیند نظم بخشیدن به ماده خلاق. بنابراین او می‌گوید در آیات ۵ و ۶، یک بسط دو برابری از ۴ دارد که به عبارت ساده «در روزی که خداوند زمین و آسمان را ساخت» محتوای خاصی داده می‌شود. در این

مرحله آغازین خلقت، خواننده ابتدا با عبارت منفی «هنوز نه، هنوز نه، هیچ کدام» آیه ۵ مواجه می‌شود. در رویکردی که از دنیای شناخته شده شروع می‌شود و آن را از ویژگی‌های آشنایش عاری می‌کند. خواننده با پاک شدن ذهنش از پیش‌فرض‌های معمولی، اکنون آماده‌ی دریافت گزاره‌ی مثبت هر چقدر هم که صحنه‌ای از جهان در آیه‌ی ۶ عجیب باشد، است. این صحنه چیزی نیست جز صحنه‌ای که با عبارات مختلف در پیدایش ۱:۲، یعنی آب‌های آشفته و گسترده، پیشنهاد شده است. بنابراین، این واقعیت که باران هنوز ناشناخته است، نشانه‌ای از خشکسالی نیست، بلکه نشانه‌ای از حالت اشباع است که قبل از تقسیم آب‌ها در روز دوم در پیدایش ۱ رخ داده است. فکر می‌کنم این پیشنهاد خوبی است، تا جایی که در پیدایش ۵:۲-۶ در مورد آن صحبت و توصیف شده است. همان چیزی که در پیدایش ۱ دارید. او بعداً می‌گوید، می‌توانیم آن را در چارچوب آنچه در ادامه می‌آید، تفسیر کنیم: «هنگامی که خدا زمین و آسمان را آفرید. اینها در ابتدا آنطور که اکنون می‌شناسیم نبودند، حتی گیاهان وحشی روی زمین وجود نداشتند، فقط محصولات زراعی کشت شده بودند. حتی آسمان آشنا با ابرها و بارندگی‌هایش هنوز مشهود نبود. در همین حال، به نظر می‌رسید که تمام زمین بدون تاریخ است و بارها و بارها از درون آن فوران می‌کند. بنابراین، تمرکز آن بر انسان است».

۳. باغ عدن

شماره ۳ عبارت است از: «باغ عدن. چند نکته فرعی در اینجا وجود دارد. الف. موقعیت جغرافیایی آن الف. عبارت است از: «موقعیت جغرافیایی آن. «باغ عدن کجا بود؟ همانطور که قبلاً ذکر شد، در فصل ۲ توضیحات کاملی در مورد موقعیت مکانی آن ذکر شده است. این را در آیات ۸ تا ۱۴ می‌بینید. در آنجا به ویژه در آیات ۱۰ تا ۱۴، در مورد رودخانه‌هایی که از نظر موقعیت مکانی به باغ متصل بودند، می‌خوانید. رودخانه‌ای از عدن خارج شد و به باغ وارد شد. و سپس از هم جدا شد و به چهار شاخه تبدیل شد. نام اولین رودخانه فیشون است همان رودخانه‌ای که تمام سرزمین حویله را در بر می‌گیرد، جایی که طلا وجود دارد. طلای آن سرزمین خوب است و سنگ عقیق وجود دارد. و رودخانه دوم جیحون است. همان رودخانه‌ای که سرزمین کوش را در بر می‌گیرد. رودخانه سوم دجله است، «رودی که به شرق سوریه می‌رود. «و رودخانه چهارم فرات است. در پیدایش آیا رودخانه از عدن سرچشمه می‌گیرد یا از جای دیگری؟ من از شاه جیمز خوانده‌ام: «رودخانه از عدن، ۱۰:۲ بیرون آمد و باغ را آبیاری کرد و از آنجا دو شاخه شد و چهار شاخه شد.» این به نظر می‌رسد که رودخانه‌ای از

عدن بیرون آمد و از آنجا دو شاخه شد و چهار شاخه شد. این با نحوه عملکرد رودخانه‌ها در تضاد است. مگر اینکه در مورد یک دلتا صحبت کنید. نحوه معمول به هم پیوستن رودخانه‌ها، روش دیگری است. جایی که رودخانه‌ها به هم می‌رسند تا یک رودخانه بزرگتر را تشکیل دهند. افرایم اشپایزر، در کتاب مقدس انکر در باب پیدایش، صفحات ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۰، این آیه را اینگونه ترجمه می‌کند: «رودخانه‌ای در عدن جاری می‌شود. آب باغ» به این معنی که قرار است از کناره‌هایش مانند آب نیل جاری شود. در بیرون، چهار شاخه جداگانه تشکیل داد. و او به طور مؤثری برای این ترجمه استدلال می‌کند. این نوعی تأیید است.

در آیه ۱۴ آخرین اشاره به رودخانه فرات است. ما می‌دانیم رودخانه کجاست. دریای مدیترانه، دریای سرخ، لشکرهایی که به اینجا می‌آیند. اینجا خلیج فارس است. رودخانه فرات به خلیج فارس می‌ریزد. آن دو رودخانه را می‌توان شناسایی کرد: دجله و فرات. دو رودخانه دیگر ناشناخته هستند. هیچ‌کس نمی‌داند که آنها کجا هستند. انواع گمانه‌زنی‌ها در مورد آن وجود داشته است، فقط ناشناخته است. اما در واقع، من فکر می‌کنم سه رویکرد اساسی برای مکان وجود دارد. اولین مورد این است که جغرافیای آن زمان، که ما در مورد اولین دوران در نژاد بشر صحبت می‌کنیم، در دوره قبل از طوفان متفاوت بود. دجله، فرات، جیحون و پیشون چهار رودخانه اصلی بودند که در جایی در منطقه خلیج فارس به هم می‌رسیدند. ما نمی‌دانیم چه اتفاقی برای پیشون و جیحون افتاده است. برخی گفته‌اند منطقه‌ای که این رودخانه‌ها در باغ عدن آبیاری می‌کردند، اکنون در زیر قسمت شمالی خلیج فارس قرار دارد. خلیج فارس منطقه وسیعی را پوشانده و زمین را پوشانده است، و باغ عدن به زیر آب رفته است. این ممکن است، اما هیچ‌کس واقعاً نمی‌داند.

پس اینجا فقط بحثی است که معمولاً در پیدایش ۴:۱۶ به آن اشاره می‌شود و می‌گوید: «قابیل به حضور خداوند، به شرق عدن رفت.» سرزمین نود در شرق عدن است. شما این را با دوم پادشاهان ۱۹:۱۲ مقایسه می‌کنید و می‌خوانید: «آیا خدایان امت‌هایی که توسط اجداد من نابود شدند، آنها را نجات دادند... و مردم عدن که در تل‌آسار بودند؟» «پادشاهی»... فرزندان عدن در تل‌آسار بودند «کجاست؟ این منطقه بین‌النهرین است. بنابراین این واقعاً کمکی نمی‌کند، اما اینها اشاراتی هستند که گاهی اوقات با آن مرتبط می‌شوند. بنابراین یک احتمال این است که در منطقه خلیج فارس واقع شده باشد.

احتمال دوم، نام این سه رودخانه پیش از طوفان، پس از طوفان به خاطر سپرده شده و به رودخانه‌های دیگر اطلاق شده است. اگر چنین باشد، به این معنی است که باغ عدن می‌توانسته تقریباً در هر جایی باشد. این

بدان معناست که دجله و فرات صرفاً نام‌هایی هستند که پس از طوفان منتقل شده‌اند و به رودخانه‌هایی اطلاق می‌شوند که می‌توانند به هر رودخانه‌ای نامگذاری شوند، اما نه لزوماً همان رودخانه‌هایی که ممکن است پس از طوفان شکلشان تغییر کرده باشد.

موضع سوم، موضعی است که به طور فزاینده‌ای با آن مواجه خواهید شد و آن این است که باغ عدن هرگز وجود نداشته است. تمام چیزی که ما اینجا داریم یک داستان است، نوعی خیال‌پردازی مذهبی، بدون هیچ پایه تاریخی و بدون واقعیت و اگر می‌پرسید باغ عدن کجا واقع شده است، واقعاً سوال اشتباهی می‌پرسیم. بگذارید این را با این کتاب کوچک که در فهرست کتاب‌های شما وجود دارد، جی. سی. گیبسون، مجموعه «مطالعه روزانه کتاب مقدس» و ست‌مینستر، ۱۹۸۱، توضیح دهم. این یک مجموعه محبوب است، برای افراد غیر روحانی نوشته شده است. و این یک مجموعه معاصر است، در بسیاری از کلیساها در برنامه‌های آموزشی مسیحی آنها استفاده می‌شود. صفحه ۱۰۰، بگذارید برایتان بخوانم که در مورد مکان باغ عدن چه می‌گوید: «ادعای من این است که اگر با روحیه‌ای تخیلی مشابه به داستان باغ عدن نزدیک شویم.» «پارآگراف قبلی او در مورد داستان سیندرلا صحبت می‌کرد». همه چیز به همین ترتیب سر جای خود قرار خواهد گرفت. تصاویر ساده‌لوحانه از خدا به عنوان کوزمگ و مالک زمین، درختانی که میوه جادویی‌شان هدایای شگفت‌انگیزی را القا می‌کند، مار سخنگو، کروبیان نگهبان، خود باغ، همه اینها... بنابراین همه اینها اثاثیه داستان هستند. آنها بخشی از معنای اساسی آن نیستند. هرگز جایی به نام باغ عدن وجود نداشته است. و هرگز شخصیت تاریخی به نام آدم وجود نداشته است که در آن زندگی کند و با مارها و خدا به زبان عبری صحبت کند. باغ، باغ ذهن است. باغ رویاهای انسان است. نوع مکانی که آنها دوست دارند این جهان باشد، نوعی مکانی که در واقع می‌دانند این جهان باید باشد. و آدم هر یک از ماست، او هر انسانی است. اینکه این جهان آن چیزی نیست که باید باشد، به دلیل نافرمانی انسان از خدا، آدم گناهکار درون همه ماست. هر روز بهشت ما را فرا می‌خواند. اما هر روز میوه ممنوعه را می‌خوریم و از آن رانده می‌شویم.» بنابراین این نوع رویکرد می‌گوید که هرگز جایی به نام باغ عدن وجود نداشته است، و هرگز انسانی به نام آدم وجود نداشته است. این داستانی با اهمیت مذهبی است، فقط واقعیت تاریخی ندارد. به مسائلی برمی‌گردد که قبلاً در مورد آنها صحبت کردیم. به تاریخ‌نگاری عهد عتیق برمی‌گردد، آیا وقایع را به ما می‌گوید یا نه؟ من فکر می‌کنم اینها سه رویکرد اساسی به مسئله موقعیت جغرافیایی هستند.

ب. عبارت است از: «درختان باغ». «اما وقت من تمام شده است، بنابراین در این مرحله توقف می‌کنیم و دفعه بعد از آنجا شروع می‌کنیم».

رونویسی توسط نینا گاندروم
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط ریچل اشلی
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت